

## وضعیت پوشاک زنان در عصر صفوی (با تکیه بر سفرنامه نویسان فرنگی)

دکتر علی جعفرپور<sup>۱</sup>

مهرداد نوری مجیدی<sup>۲</sup>

### چکیده:

ارزش و اهمیت مقام زن در تاریخ ایران بسی گسترده و قابل تأمل است. در دوران صفویه به واسطه رسمیت یافتن تشیع دوازده امامی، زن ایرانی در چارچوب اعتقادات مذهبی وضع خاصی پیدا کرد. مورخین ایرانی عصر مورد نظر به واسطه عدم دسترسی به حرمسرا و مصاحبه‌های حضوری، نتوانستند گزارش‌های مفصل و دقیقی ارائه دهند. آنچه از نوشته‌های سیاحان بر می‌آید زنان در دوره صفویه دارای حجاب و پوشش خاصی بوده‌اند و در پرده زندگی می‌کردند. تعصب مردان ایرانی به حدی بود که زنان خود را در محدودیت ننگه می‌داشتند و از دادن هر نوع آزادی امتناع می‌کردند و اجازه نمی‌دادند با مردان غریبه معاشرت کنند. نمایش لباس زنان در این دوره بر حسب رسوم کشور ممنوع

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری

۲- کارشناس ارشد رشته تاریخ

بود و نشان دادن آن رارسوایی می‌شماردند و معتقد بودند که با تماشای لباس یک زن می‌توان به قامت وی پی برد. به هر حال حجاب و پوشش در دوره صفویه امری قابل تامل بوده است و بزرگ‌ترین توهین برای مرد ایرانی آن بود که کسی روی زن او را ببیند. با تمام این کوشش‌ها، زنان حرمسرا از موقعیت خاصی برخوردار بودند طوری که به «دولت سایه» معروف شدند و در سیاست و مملکت‌داری دخالت نمودند. از عصر شاه عباس به بعد آنان قطب مهم سیاسی شده و در تعیین جانشین شاه اراده مستقیم داشتند.

**واژگان کلیدی:** پوشاک، زن، صفویه، سفر نامه نویسان فرنگی، شاه اسماعیل، شاه

تهماسب، شاه عباس....

#### مقدمه:

برای تحقیق و بررسی در زمینه‌های مختلف اجتماعی و شناخت بهتر زوایای تاریخی در یک جامعه، وجه به زندگی اقشار گوناگون مردم که در عین داشتن فرهنگ مشترک دارای شیوه‌های فرهنگی خاصی هستند بسیار ضروری است.

در زمان صفویه سیاحان بسیاری به ایران سفر کرده و در سیاحت‌نامه‌های خود مطالب فراوانی درباره چگونگی اوضاع و احوال اجتماعی ایران، من جمله وضعیت پوشاک زنان نوشته‌اند. سیاحان مسلماً بر اثر وضع اجتماعی به ندرت با زنان ایران برخورد داشته‌اند. از این رو کمتر توانسته‌اند به‌طور مستقیم از آرایش آنها چیزی دیده باشند. اطلاعات آنان بیشتر بر مبنای گزارشات کسانی است که با آنان رفت و آمد داشته‌اند، ولی از لحاظ پوشاک باید گفت آنان را در بازارها می‌دیدند و از قرار معلوم در فروش آنها نیز دخالت‌هایی را داشته‌اند.

برخلاف تغییرات متداول، در سبک و مدل لباس بر اساس سنن و فرایض مذهبی اجزایش تنظیم می‌شد. برای مثال عمامه و چادر و خلعت در ایران تا به امروز متداول است. منابع بایگانی شده و مکتوب این دوره، نقاشی‌ها، اسناد تصویری اواخر قرن ۱۹م،

و پوشاک به جای مانده، در کنار یکدیگر ویژگی‌های اصلی پوشش در دوره صفویه را بیان می‌کنند. به علاوه، گذشته از تأکید اروپایی‌ها بر علاقه ایرانی‌ها به تنوع سبک پوشاک و بهایی که بابت تأمین آن می‌پرداختند، منابع پراکنده‌ای نیز در خصوص طبقه بندی اجتماعی لباس زنان وجود دارد که دیدگاه‌های ارزشمندی درباره جنبه‌ای از تاریخ اجتماعی ایران که کمتر ثبت شده، فراهم می‌آورد.

دامنه محدود پوشاک بر جای مانده از دوره صفویه تا حدی نتیجه مندرس شدن طبیعت فرسودنی ابریشم‌های ظریف و پنبه‌ها، عادت به سوزاندن پوشاک سلطنتی به منظور یافتن طلا و نقره به کار رفته در آن و به‌ویژه نابودی صندوقخانه دربار صفوی طی غارت اصفهان در ۱۱۳۵ ه. ق، است. از طرف دیگر تعبیر دقیق و اغلب صریحی که از لباس خانگی زنان شده است حائز اهمیت است چون که معمولاً زنان در ملاء عام مستور بوده و تعداد خیلی از ناظران مستقیماً قادر به توصیف آنان گردیده‌اند.

پوشاک زنان صفوی در قرن ۱۶ میلادی را به‌طور کلی می‌توان متشکل از تن پوش‌های چند لایه و دوخته شده دانست. این تن پوش‌ها، کوتاه بودند، در میانه تنگ شده و سپس به سمت خارج همراه با چین‌های موج‌باز و گشاد می‌شدند. انواع پوشش سر و جواهر و زیورآلات نیز همراه آنان بود.

لباس‌ها در اوایل دوره صفویه هنوز هم سبک دوره تیموری را تداعی می‌کرد. پوشاک اصلی زنان تا حدودی قابل تعویض بود، مگر سربندها و روبنده‌های زنان، به استثنای طبقاتی نظیر مهتران و درویشان. با وجود این، می‌توان گفت که سبک اصلی لباس زنان در طبقات مختلف، با درجات مختلفی از ساده پوشی همراه بوده است.

دوران سلطنت شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ ق / ۱۶۲۹-۱۵۸۸ م) مقارن با یکی از با شکوه‌ترین سده‌های تاریخ ایران بود، که لباس‌های مجلل، خود بیان‌گر آن است. اطلاعات به دست آمده از منابع مکتوب و سفرنامه‌ها، دقیق‌تر است. در این دوران زنان انواع زیرپوش‌های راه راه یا چهارخانه نازک به تن می‌کردند و پیراهن را با زیر

شلوارهای ساده یا راه راه جذاب که تا به زمین می‌رسید، می‌پوشیدند و گاهی یقه را با مروارید، حاشیه دوزی می‌کردند.

سپس انواع جدیدی از لباس‌ها ارائه گردید که پوشش زنان را نیز دستخوش تغییراتی نمود. ردای کوتاه‌تری همراه با چکمه‌های کوتاه و زربفت حاشیه دوزی پوشیده می‌شد که تا ۸ یا ۱۰ سانتی متری بالای قوزک پا می‌رسید و نیم تاجی مثلث شکل و زربفت که با انواع روبنده‌ها پوشیده می‌شد، متداول گردید. انواع جدید چادر نیز به وجود آمد که یک نوع آن مانند کیسه در بالا گره می‌خورد و نوع دیگر روبنده توری داشت که به دو طرف پیشانی وصل می‌شد.

در زمان سلطنت شاه سلیمان نیز پوشاک زنان تغییر اساسی نکرد مگر آنکه به مراتب زینتی تر و مرصع تر شده بود که البته برای به دست آوردن چنین جلال و جبروتی حتما باید بهای گزافی پرداخت می‌شد، بهایی که عاقبت باعث ورشکستگی دولت صفویه گشت.

### پوشاک زنان در دوره صفوی

شاردن درباره پوشاک زنان در این دوره می‌نویسد: پوشاک ایرانی قد و قامت را بلندتر از لباس‌های ما اروپاییان نمودار می‌سازد و ارزان تمام می‌شود. با وجود این، کشوری وجود ندارد که در آن به قدر این سرزمین شکوه و تجمل ملبوسات، اعم از مردان یا زنان، بیشتر و زیاد تر باشد. لباس زنان از بسیاری جهات همانند پوشاک مردان است. پیراهن را که قمیص می‌خوانند و کلمه شمیمز از آن آمده است، از جلو تا ناف باز است. بالا پوش‌های بانوان بلندتر از کلیجه‌های مردان است، چنانکه تا پاشنه پا می‌رسد. کمربند‌های بانوان باریک است و یک شصت پهنا دارد. بانوان و نیز مردان ایرانی، دستکش بردست نمی‌کنند. دستکش در مشرق زمین مفهومی ندارد. تنبان همان‌طور تا به قوزک پا می‌رسد، ولی ساق‌ها بلندتر و تنگ تر و ضخیم تر است. چون بانوان هرگز

جوراب به پای خویش نمی‌کنند. زنان با نیم چکمه‌ای پای خود را می‌پوشانند که تا چهار انگشت بالا تر از قوزک می‌رسد و آن یا کاردستی است و یا اینکه از منسوجات بسیار گران بها تهیه می‌گردد (شاردن، ۱۳۳:۲۲۲).

تاورنیه نیز در این خصوص می‌نویسد: زنان ایرانی لباس‌های خیلی جذاب می‌پوشند. لباس‌های زنان ایرانی از بالا تنه و پایین تنه مجزا نیست، روی هم و یکسره است و با لباس مردان تفاوتی ندارد. از جلو باز و از ماهیچه پا به پایین تجاوز نمی‌کند. کمرشان را تنگ نمی‌بندند. آستینشان به دست و بازو چسبیده، تا پشت دست می‌رسد. بلندی شلوار زنان همچون مردان تا پاشنه پا می‌رسد. کفش زنان ایرانی با کفش مردانه فرقی ندارد و رنگ آن خصوصاً سبز و قرمز و زرد یا بنفش است (تاورنیه، ۱۳۶۱:۶۲۴).  
دلاواله در سفرنامه‌اش آورده است که لباس زنان ساده است. منتهی از پارچه‌های قیمتی ابریشمی با تار و پود طلایی بافته شده است و دارای نقش‌های زیبایی است. پارچه‌ای به نام زربفت یا میلک در کاشان بافته می‌شود که در تار و پود این پارچه طلا یا نقره و گاهی نیز هر دو به کار رفته است. این پارچه‌ها منحصراً از طرف زنان مصرف می‌شود، زیرا مردان فقط از قماش نخی لباس دارند که رنگ مخصوص براقی دارد. پیراهن زنان ایرانی تنگ تر از ترکان است و به نظر من قشنگی آن را ندارد. زنان جوراب مخمل یا زربفت و به طور کلی، هر چه مطابق سلیقه آنان باشد می‌پوشند (دلاواله، ۱۳۷۰:۱۴۷).

ژرژ مانواریک نیز در مورد البسه ایرانیان می‌نویسد: خیلی تنگ و خوش طراز است و زنان هم مانند مردان شلوار و جوراب‌های مخمل گلی می‌پوشند (شرلی، ۱۳۶۲:۸۷).  
در مقابل این توضیحات مثبت سیاحان، دن گارسیا نظر دیگری دارد. او هنگام بازدید از تخت جمشید می‌نویسد: امر شگفت و جالب، توجه آنکه در این بنای عظیم و ترکیب جالب که آن همه تصاویر از مردان وجود داشت، حتی یک زن به چشم نمی‌خورد تا از روی آن بتوان درباره لباس زنان آن دوره قضاوت کرد. اگرچه با مشاهده لباس‌های مردان که در نظافت و آراستگی و وقار و شکوه کم نظیر بود، می‌توان حدس

زد که لباس زنان نه تنها دست کمی از مردان نداشته، بلکه نجیبانه تر و آراسته تر نیز بوده است. در این مورد فصل پانزدهم تورات مؤید سخن ماست. اگرچه پوشش زنان مشرق زمین در قرون اخیر بسیار بد و نامطبوع است (دن گارسیا، ۱۳۶۳:۱۸۷).

تاورنیه در مورد جنس و تزیینات پارچه‌های ایرانی می‌نویسد: دسته‌ای نیز هستند که کارشان منحصر به این است که از طلا و نقره با چسب صمغ روی تافته، گل و بوته بسازند و زن‌ها این تافته‌ها را به مصرف پیراهن و زیرشلواری می‌رسانند و به قدری این پارچه‌ها در ایران زیاد شده است که دیگر اعتنایی به پارچه‌های هندی ندارند... روی تافته سیاه هیچ گل و بوته به کار نمی‌برند، زیرا رسم است که زنان در ایام قاعده تافته سیاه بپوشند و این روش به طوری رسمیت پیدا کرده است که اگر مطربی بیاورند و رقااص تافته سیاه پوشیده باشد چیزی نمی‌گویند تا به میل خود برقصند، اما هیچ کس نزدیک او نمی‌رود، بلکه هنگام صرف غذا هم آن رقااص باید تنها غذا بخورد (تاورنیه، ۱۳۶۱:۵۹۹).

در مورد لباس‌های قیمتی با تار و پود طلا، رستم‌التواریخ خبر جالبی آورده است. ابوالفتح خان بیگلر بیگی اصفهانی خجالت می‌کشید از رعیت خلاف حساب چیزی بگیرد. ناچار از متمولین شهر و بلوکات قرض خواست، ندادند. آن عالی جاه به ملایمت و مدهانه فرمود که اگر امداد و اعانت به ما نکنید و ما از علیمردان خان شکست بیابیم و آن دون ستم پیشه با ۵۰/۰۰۰ لری تمیز صحرا نشین داخل شوند و به جور و تعدی و شلتاق و تاراج، شما را مستأصل خواهند کرد... در جوابش عرض نمودند... که نداریم. بعد فرمود، زبل خانه ملوک صفویه را بر آتش سوختند، یعنی جامه‌های زربفت کهنه مستعمل مردانه و زنانه که در انبار جمع شده بود بیرون آوردند و بسوختند و مفتول طلا و نقره آن‌ها را حاصل نمودند و به ضرابخانه بردند و درهم، دینار و مسکوک نمودند، از آن ۲۵۰۰۰ نفر قشون آراسته نمودند (آصف، ۱۳۵۷:۲۴۷).

اگر چه عاقبت این جنگ به کار این بخش نمی‌آید ولی خالی از تنه نیست. بعد از دست‌یابی علیمردان خان به اصفهان زنان و دختران ماهروی حور طلعت در مسجدها و

امامزاده ها و بقعه ها پناه بردند. آن بی تمیزان بی دیانت در آن اماکن مشرفه، شرم از خدا و رسول نکردند هر چه خواستند با ایشان کردند، تا آن که بعضی از آن نازنینان با نزاکت از... مردند (آصف، ۱۳۵۷:۲۴۹).

دلاواله راجع به روسری زنان در دوره شاه عباس می نویسد: روسری زنان شبیه پارچه ای است که زنان بغداد هم به کار می بردند... رنگ روسری ها متفاوت است و دنباله آن از عقب تا روی زمین ادامه پیدا می کند... چند رشته مروارید، به طول چهار انگشت به بند پیشانی آنان آویزان است که با حرکت سر به اطراف حرکت می کند و به علاوه دو رشته موی بلند نیز از طرفین صورتشان پایین ریخته و چهره آنان را در بر می گیرد (دلاواله، ۱۳۷۰:۱۴۷).

در مورد لباس زنان در بیرون خانه، دلاواله می نویسد: زنان موقعی که بیرون می روند تمام بدن و چهره خود را به نحوی که در سوریه مرسوم است، با پارچه سفیدی می پوشانند (دلاواله، ۱۳۷۰:۱۴۶).

فیگوئروا می نویسد: زنان... شلوار و بالا پوشی مشابه مردان می پوشند. کفش های مرد و زن چرمی و به رنگ های مختلف است با کف بسیار سخت و سفت و رویه های کوتاه، به طوری که همچون کفش سرپایی داخل منزل، پوشیدن و درآوردن آنها بسیار آسان است. میخ های ریز بسیاری به تخت آنها زده شده است. زنان از سر تا ناف تا گردگاه خود را با لباسی گشاد از پارچه های سفید رنگ می پوشانند و چنان در آن فرو می روند که چشم های شان به زحمت دیده می شود (دن گارسیا، ۱۳۶۳:۱۵۷).

کاتف نیز می نویسد: زنان در بیرون از خانه خود را به متقال نازکی می پیچند که صورت آنها پیدا نیست. آنان جوراب های ساق بلند ماهوتی رنگ و کفش بر پا دارند. ولی برخی از زنان، جوراب های ساق بلند مخملی می پوشند. تمام زنان و دختران، شلوار به پا می کنند. لباس روی آنان از کافتن تنگ و پیراهن بدون گلدوزی است (کاتف، ۱۳۵۶:۸۴).

اولئاریوس درباره وضعیت پوشاک زنان در دوران شاه صفی صفوی می نویسد: لباس زنان، نازکتر از مردان و مانند آنها گشاد است و به بدن نمی چسبند. آنان مانند

مردان، پیراهن و شلوار می‌پوشند. جورابهایشان از پارچه نازک قرمز یا سبز رنگ است (اولثاریوس، ۱۳۶۹:۶۴۳).

تاورنیه می‌نویسد: زنان کلاه کوچکی به شکل برج به سر می‌گذارند و هر کس به اندازه بضاعت و شأنش، کلاه خود را به جواهرات، زینت می‌دهد و بعضی از زیر کلاه، مقنعه‌ای ابریشمی به طرف پشت آویخته دارند که بر حسن و زیبایی آنها می‌افزاید. گیسوانشان بافته و بر روی شانه می‌ریزند. زیرشلواری هم مانند مردان می‌پوشند که تا پاشنه پا می‌رسد و کفششان با کفش مردانه فرقی ندارد. زنان هرگز به واسطه شدت گرمای هوا فقط یک زیرشلواری و روی آن یک پیراهن بلند می‌پوشند. زنان آرامنه مخصوصاً نیم تنه چسبانی بی آستین، شبیه نیم تنه مردان در بر می‌نمایند و سرشان را در یک پارچه نازک پیچیده که دو سر آن را روی زیندان گره می‌کنند. گیسو را بافته، در کیسه‌ای از مخمل یا اطلس یا قلاب‌دوزی کرده، به پشت سر می‌آویزند که تا زیر کمر می‌رسد. ثروتمندان خود را با جواهرات زیاد زینت می‌دهند (تاورنیه، ۱۳۶۱:۶۲۷).

شاردن درباره وضعیت پوشاک زنان در دوره شاه سلیمان صفوی می‌نویسد: شاهزاده خانم‌هایی که از دودمان شاهی می‌باشند این امتیاز را دارند که می‌توانند خنجر بر کمر خویش ببندند. زنان سر خویش را کاملاً می‌پوشانند و از روی آن چارقدی دارند که به شانه‌شان می‌رسد و گلو و سینه‌شان را از جلو مستور می‌سازد. هنگامی که می‌خواهند از خانه بیرون روند، از روی همه ملبوسات، حجاب سفید بلندی می‌پوشند که از سر تا پایین و صورتشان را مستور می‌کند و به طور کلی جز مردمک ساده چیزی مرئی نمی‌گردد. عموماً زنان چهار حجاب دارند: دو تا در خانه به سر می‌کنند و دو دیگر را هنگام خروج از منزل بر روی آنها می‌افزایند. نخست روسری است که برای آرایش تا پشت بدن آویزان است. دوم چارقد است که از زیر ذقن می‌گذرد و سینه را می‌پوشاند. سوم حجاب سفیدی است که تمام بدن را مستور می‌کند و چهارم به شکل دستمالی است که بر روی صورت نهند و مخصوص مساجد و معابد می‌باشد. این



دستمال یا حجاب شبکه‌ای مانند دستباف نیم‌مدار و یا توری در مقابل چشمان دارد که برای دیدن تعبیه شده است. پای افزار مردان و زنان در ایران همگی یکسان است و هیچ‌گونه فرقی وجود ندارد (شاردن، ۱۳۳۵:۲۱۸).

سانسون در این باره می‌نویسد: طرز لباس پوشیدن زنان در ایران با لباس پوشیدن مردها اختلاف چندانی ندارد فقط لباس خانم‌ها زر و زیور بیشتری دارد و طبعاً درخشان‌تر است. البته، زنان هیچ‌گونه عمامه‌ای مثل مردان بر سر نمی‌گذارند. پیشانی خانم‌ها از نواری که سه انگشت پهنا دارد، پوشیده شده است. این نوار با طلای مینا کاری شده، زینت یافته است و بر آن یاقوت و برلیان و مروارید می‌آویزند. خانم‌ها کلاه پارچه‌ای ظریفی که با طلا آن را حاشیه دوزی کرده‌اند، بر سر می‌گذارند و شال ظریفی را که حاشیه آن در کمال زیبایی گلدوزی شده است، دور کلاه می‌پیچند. قسمتی از این شال به پشت سر تا کمرشان آویزان می‌شود و در وقت راه رفتن بالا و پایین می‌رود و به وضع جالبی تکان می‌خورد. به گردنشان گردن‌بندهای مروارید می‌آویزند و کمربندی را که چهار انگشت عرض آن است و از ورقه‌های طلا پوشیده شده است، به کمر می‌بندند. روی ورقه‌های طلا قلم زنی شده است و اغلب اوقات بر روی آن جواهرات قیمتی نصب می‌کنند. پیراهنی که در زیر می‌پوشند زربفت است و زمینه آن طلا یا نقره است. روی این پیراهن یک نیم تنه زر دوزی شده، که بسیار زیبا می‌باشد، می‌پوشند. آستر نیم تنه از پوست سمور است. در زمستان نیم تنه، آستین دارد و در تابستان بدون آستین می‌باشد. خانم‌ها هرگز جوراب نمی‌پوشند زیرا شلواری که به پا می‌کنند بلند است و تا زیر قوزک پایشان را می‌پوشاند. در زمستان پوتین‌های ساق بلندی را که لبه‌های آن را زینت می‌کنند، می‌پوشند و در منزل مانند مردان کفش راحتی که از چرم ساغری درست شده است به پا می‌کنند (سانسون، ۱۳۴۶:۱۲۲).

کارری درباره وضعیت پوشاک زنان در دوره شاه سلطان حسین صفوی می‌نویسد:

لباس زنان فرق زیادی با لباس مردان ندارد. جلو پیراهن باز است و با کمربندی بسته

می‌شود. دامن پیراهن تا قسمتی پایین‌تر از زانو می‌رسد و آستین‌های پیراهن روی میچ دست محکم می‌گردد. زنان ایرانی کلاهکی روی سر می‌گذارند. دور کلاهک زنان ثروتمند سکه‌های طلا و نقره و سنگ‌های قیمتی دوخته می‌شود. دختران و زنان جوان نوار پارچه‌ای از پشت سر آویزان می‌کنند که به کیسه‌ای مخملی منتهی می‌شود و گیسوان خود را توی آن کیسه جای می‌دهند و روی دوش می‌اندازند. کفش‌های زنان، شبیه کفش مردان است، منتهی با رنگ‌های گوناگون و ظریف‌تر از آن‌ها (کارری، ۱۳۴۸:۱۳۵).

سفرنامه دن گارسیا به گروه دیگری از زنان عصر صفوی نظر دارد. وی در این باره می‌نویسد: زنان روسپی، که بسیار خوش‌پوش و خوش‌مشرب‌اند به شهر که می‌آیند، روسری سیاه بر سر نمی‌اندازند (در ایام عاشورا)، بلکه به عنوان پوشش پارچه‌نازک ابریشمی و زربفتی به کار می‌برند که سر و صورت و سینه‌شان را می‌پوشانند و از پشت آن به راحتی زیبایی‌های بدنشان دیده می‌شود... نکته قابل ذکر این است که همه زنان از هر طبقه و در هر شرایطی که باشند به این ده دوازده روز عزا در خانه‌های خود نیز روبنده از صورت بر نمی‌گیرند و هر کاری را با صورت پوشیده انجام می‌دهند و این نشانه نهایت اخلاص و سوگواری آنان برای حسین (ع) است (دن گارسیا، ۱۳۶۳:۳۱۳).

### وضعیت پوشش در چند منطقه از ایران

#### قزوین

زن در کوچه‌های قزوین فراوان است، ولی همه پیاده هستند و روی خود را پنهان می‌کنند و چادرهای آنان خیلی ارزان قیمت است. بسیاری از بانوان طبقات عالی نیز در حالی که لباس‌های فاخر در زیر بر تن دارند برای پنهان کردن شخصیت خود چنین چادرهایی بر سر می‌کنند. زنان نسبت به مردان این رجحان را دارند که می‌توانند طرف مقابل را ببینند و خود دیده نشوند (دلواله، ۱۳۷۰:۲۹۶).

### مازندران

زنان و مردان مازندران دارای چشم و ابروهای سیاه و موهای مشکی هستند و به خصوص زنان در نظر زیبا جلوه می‌کنند، به خصوص که برعکس زنان مسلمان دیگر هیچ وقت چهره خود را نمی‌پوشانند و از حرف زدن با مردان امتناع ندارند و مانند مردان دیار خود در برخورد بسیار مؤدب و مهربان هستند (دلواله، ۱۳۷۰: ۱۶۳).

### منطقه کردها

لباس کردان چیزی است بین لباس ایرانی و ترک و جنس آن خشن است. زنان آنان با سر و صورت باز حرکت می‌کنند و با مردهای خودی و بیگانه به طرز آزاد صحبت می‌کنند (دلواله، ۱۳۷۰: ۷).

### جزیره هرمز

غالب مردم لباس یکسان دارند، که همان لباس عربی است. تمام زنان این سه ملیت (مسیحیان، اعراب، یهودیان) به یک شیوه لباس می‌پوشند. لباسشان عبارت است از روپوشی گشاد و بی آستین از پارچه پنبه‌ای سفید یا آبی که تا روی پایشان می‌رسد و جز سوراخ‌هایی که برای دیدن جلو پا ضروری است، منفذی ندارد. همگان میخی زرین در بینی دارند (دن گارسیا، ۱۳۶۳: ۶۰).

زنان هرمز به واسطه شدت حرارت هوا فقط زیر شلواری و روی آن یک پیراهن بلند می‌پوشند (تاورنیه، ۱۳۶۱: ۶۲۷).

### منطقه ترکمانان

لباس ترکمانان شبیه پوشش دیگر اهالی فارس است. نهایت آنکه آنان چندان خود را نمی‌پوشانند. لباس زنانشان کاملاً خشن و فقیرانه است و بیشتر به لباس عجیب و غریب تاتارها شباهت دارد تا لباس زنان فارس و از لباس تاتارها کوتاهتر و چسبان تر است (دن گارسیا، ۱۳۶۳: ۱۲۲).

## طالش

کفش زنانه طالشی چوبی است، که با این کفش‌ها به سرعت باور نکردنی قدم بر می‌دارند و در مواقع بارانی زنان مانند مردان پای برهنه راه می‌روند (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۷۸۶).

## پوشش زنان نزد اقلیت‌ها

### ارامنه

لباس زنان ارمنی با دیگران اندکی متفاوت است. بدین معنا که زنان ارمنی هیچ‌گاه روپوش سفید نمی‌پوشند، بلکه روپوش آنان سیاه یا قهوه‌ای رنگ، و بلندی آن از سر تا سر زانو است. روسری این زنان شبیه زنان دهقان اسپانیا است. اینان نیز همچون دیگر زنان ایرانی و عرب، شلوار به پا می‌کنند. زنان جوان ارمنی نواری تنگ و فشرده از تافته‌های رنگارنگ بر پیشانی می‌بندند، و آنها که اجتماعی‌ترند روی این نوار توری از طلا یا از پارچه خود نوار می‌اندازند که همچون گوش بند کلاهخود پیاده نظام‌ها، گونه‌ها را تا گلو می‌پوشاند. این تور را چنان می‌بندند که موی‌ها و همه اطراف صورت به راحتی در آن جای می‌گیرد و چهره شان کاملاً گرد و پف کرده به نظر می‌آید (دن گارسیا، ۱۳۶۳: ۲۳۱).

**شاردن در این باره می‌نویسد:** زنان ارمنی بر خلاف بانوان مسلمان، حتی در منزل نیز در صورتی که شوهر کرده باشند، حجابی دارند که بینی را مستور می‌سازد. این پوشش برای آن است که خویشاوندان بسیار نزدیک و کشیشان، که مجاز به ملاقات ایشان می‌باشند، فقط یک قسمت از صورت را مشاهده می‌کنند. اما دختران تا دهان، صورت خویش را مستور می‌سازند و این دلیل معکوسی دارد؛ یعنی تا اندازه‌ای مرئی باشند که زیبایی صورتشان نمودار گردد و تعریفشان بر سر زبان‌ها بیفتد (شاردن، ۱۳۳۵: ۲۱۸).

**کاری می‌نویسد:** زنان ارمنی، غالباً زیبا و ملیح‌اند و در پی زیبایی تصنعی نیستند. سر خود را با چارقد کتانی سفید می‌پوشانند و گوشه‌های آن را زیر چانه خود محکم می‌کنند. اغلب یک رشته گیسو دارند که توی کیسه کوچکی از مخمل سیاه روی شانه خود می‌اندازند.

زنان بسیار متمول، زینت آلات زرین و مرصع به کار می‌برند (کاری، ۱۳۴۱: ۱۰۱).

**تاورنیه در مورد لباس زنان ارمنی می‌نویسد:** زنان ارمنه مخصوصاً نیم تنه چسبانی بی آستین، شبیه نیم تنه مردان در بر می‌نمایند و سرشان در یک پارچه نازک پیچیده است که دو سر آن را روی زنخدان گره می‌زنند. گیسو را بافته، در کیسه‌ای از مخمل یا اطلس یا قلابدوزی کرده به پشت سر می‌آویزند که تا زیر کمر می‌رسد (تاورنیه، ۱۳۶۱: ۶۲۷).

### زرتشتی‌ها

**دلواله می‌نویسد:** لباس زنان زرتشتی... بیشتر از آنکه به لباس زنان ایرانی فعلی شباهت داشته باشد، شبیه عرب‌ها و کلدانیان و همانند ردایی است که من از ناپل به قصد اورشلیم همراه آورده‌ام. یعنی بدون کمر پوشیده می‌شود و بر تن فراخ است. چیزی که به لباس زنان زرتشتی لطف و ملاحظت خاصی می‌بخشد، روسری آنان است که رنگی بین زرد و سبز دارد، ولی بیشتر متمایل به زرد است. زنان زرتشتی این دستار را، مانند عرب‌ها و کلدانیان، دور صورت خود می‌بندند، در حالی که یک سر آن از جلو تا کمر، و انتهای دیگر آن، از عقب به طرف زمین آویزان است و مجموعاً نمای خوشی دارد. زنان مزبور برعکس زنان مسلمان با سر و روی باز به کوچه و خیابان می‌روند (دلواله، ۱۳۷۰: ۷۸).

**فیگوئروا آورده است:** لباس زنان زرتشتی ایران هیچ‌گونه مشابهتی با لباس دیگر زنان ایران ندارد. با اینکه اینان نیز نوعی شلووارک نازک بر پا دارند، بالاپوش یا قبایی بسیار گشاد می‌پوشند، که تا قوزک پای آنان می‌رسد. آستین‌های این بالاپوش بسیار دراز و شبیه لباس زنان عرب است که آستین لباسشان به قدری بلند است که برای گرفتن بازوی یکدیگر قادر نیستند دست را از آستین به درآورند. زنان زرتشتی سر و موی و گردن خود را طوری می‌پوشانند که جز صورتشان پیدا نیست و روسری‌های آنان بی شباهت به سربندهای زنان سالمند اسپانیایی نیست؛ جز اینکه کلاه یا سربند زنان زردشتی چین دار نیست. این لباس به آنها نوعی برتری و وقار می‌بخشد. رنگ مویشان کم و بیش روشن، اما بیشتر مایل به حنایی قهوه‌ای

است؛ رنگ پارچه‌ای را که روی روپوش خود می‌اندازند، متناسب با رنگ موی خود عوض می‌کنند و همواره کمی روشن‌تر از رنگ روپوش یا قبای آن‌هاست (دن گارسیا، ۱۳۶۳:۲۰۶).

### یهودی‌ها:

کاتف می‌نویسد: مردان و زنان کلیمی پیراهن آلبالویی رنگ بر تن دارند که از نظر ظاهر شبیه به لباس بلند کشیش‌های روسی است... زنان روسری زرد رنگ بر سر می‌کنند ولی صورت خود را نمی‌پوشانند و اندام آن‌ها موزون است (کاتف، ۱۳۵۶:۸۶).

### پوشش رقاصه‌ها

شاردن در سیاحتنامه خود می‌نویسد: در مشرق زمین، چون رقص عمل مخالف شرافت می‌باشد لذا در مجمع عمومی هیچ کس به هیچ وجه برای تفریح و تفنن نمی‌رقصد. من شاهد صحنه‌های حیرت‌انگیزی از هنرنمایی رقاصه‌های ایرانی بوده‌ام. این هنرمندان روی یک دست و یک زانو با آهنگ شایان توجهی می‌رقصدند و فن خود را با صداها حرکات حیرت‌آور ملیح و لطیف نمایش می‌دهند. زنان مشرق زمین، مثل مردان، شلووار می‌پوشند و تا قوزک پا و ساق پایشان مستور است. بدین طریق، در تمام مراحل نمایش و در کلیه حرکات، علی‌رغم اطوار بی‌شمار، غیر از دست و پای رقاصه، هیچ قسمتی از بدنش نمودار نیست. پای رقاصان مانند دستشان تمیز و لطیف و غالب اوقات مزین و آراسته به خلخال است (شاردن، ۱۳۳۵:۳۲۳).

### نتیجه

پوشاک اساسی بانوان در دوره صفوی شامل تنبان (شلووار)، پیراهن (قمیص)، بود که از جلو گردن تا به ناف چاک داشته است. بالاپوش بلند که تا به پاشنه می‌رسیده است، که دارای سه نوع آستین بوده است: آستین کوتاه، آستین بلند و آستینی که تا قسمتی از

بازو را می پوشانند و ادامه آن از پشت به آستین لباس وصل بوده است و آویزان و پیراهنی دیگر که از جنس لطیف تر بوده و از زیر لباس ها بر تن می کردند. چهار نوع حجاب متداول بوده است که دو تا را در خانه و دو تا را در خارج از خانه شامل می شده است که عبارت بودند از: روسری، چارقد، روبند و چادر. پیشانی بند، که بر روی پیشانی بسته می شد. تاج و نیم تاج، که زنان متمول و شاهزاده ها بر سر می گذاشتند. کمر بند باریکی که بر دور کمر بسته می شده و بر روی آن شالی پهن تر از پارچه می بستند. کفش ها دو نوع بوده است: کفش های ساق بلند و کفش های راحتی، که از نوع چرم ساغری بوده است. کلاه کوچکی، که گاه از زیر روسری بر سر می نهادند و گاه روسری را سر می کردند و سپس کلاه را بر سر می گذاشتند.

## کتابنامه

۱. آصف، محمدهاشم. ۱۳۵۷، *رستم التواریخ*، تصحیح محمد مشیری، تهران، جیبی.
۲. اولناریوس، آدام. ۱۳۶۹، *سفرنامه آدام اولناریوس*، ترجمه حسین کردبچه، تهران، کتاب برای همه، چاپ دوم.
۳. تاورنیه، ژان باتیست. ۱۳۶۱، *سفرنامه*، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح حمید شیرانی، اصفهان، سنایی.
۴. دلاواله، پیترو. ۱۳۷۰، *سفرنامه*، ترجمه شجاع الدین شفا، تهران، علمی فرهنگی.
۵. سانسون. ۱۳۴۶، *سفرنامه*، ترجمه تقی تفضلی، تهران، ابن سینا.
۶. شاردن. ۱۳۳۵، *سیاحت‌نامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر.
۷. شرلی. ۱۳۶۲، *سفرنامه برادران شرلی*، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران، نگاه.
۸. فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا. ۱۳۶۳، *سفرنامه*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو.
۹. کارری، جملی. ۱۳۴۸، *سفرنامه*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره کل فرهنگ آذربایجان شرقی.
۱۰. کاتف، فدت آفاناس یویچ. ۱۳۵۶، *سفرنامه*، ترجمه محمدصادق همایونفرد، ویرایش عبدالعلی سیاوشی، تهران، کتابخانه ملی.